



صفار ساعد

saffaars@hotmail.com

مکشی بر نقد فیلم "جدایی نادر از سیمین"

فیلم "جدایی نادر از سیمین" برنده جایزه اسکار سال 2012 شد. قبل و بعد از آن مباحث فراوانی در مورد این فیلم در گرفت. من قصد ندارم به تجزیه و تحلیل این فیلم از زاویه هنر سینما بپردازم، چرا که این امر تخصص خاص خودش را می طلبد. وظیفه خود دانستم در رابطه با مطالبی که در مورد این فیلم، به ویژه از طرف برخی سازمانها و افراد چپ بیان شده است، نکاتی را ملحوظ دارم.

ایرادات گفته شده به این شکل اند:

1 – در این فیلم پرستار برای آنکه ببیند از لحاظ دینی دست زدن به مرد (پدر آلزایمری) گناه دارد یا نه، به مرجع دینی رجوع می کند.

2 – این فیلم با تأیید جمهوری اسلامی ساخته شده و گر نه اجازه پخش نمی یافت

3 – جایزه اسکار گرفتن این فیلم سیاسی است و در آن بده و بستان های سیاسی رل بازی کرده است شاید هم نظرات دیگری نیز موجود باشد که من از آنها اطلاعی ندارم.

ببینید دوستان، چپ ها با تکیه بر علم دیالکتیک مادی – تاریخی به تجزیه و تحلیل پدیده ها می نشینند. دیالکتیسی ها از واقعیت ها حرکت می کنند، واقعیت های موجود را می شکافند و در این کاوش ها هست که راه برون رفت و تغییر واقعیت ها را می آموزند. دیالکتیک به ما می آموزد که پدیده ها، تفکرات، فعل و انفعالات شخصی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا هر چیز دیگری در شکل رابطه علت و معلول، تأثیر پذیری و تأثیر گذاری، تدریجی دیدن تغییرات کمی به کیفی و اثرات متقابل آن بر روی یکدیگر و نسبت گرایی کمیت به کیفیت و بالعکس و.... قابل فهم است، دترمینیسم و جبری بودن صوری، در دیالکتیک مادی – تاریخی جایی ندارد.

دیالکتیک متدی است که در شکل اجتماعی – سیاسی آن سوسیالیسم را آفریده است. بنابراین بین تفکرات سوسیالیستی، که راهنمای عمل اجتماعی است، با تفکرات ارسطویی و سوفسطایی دره هایی از فاصله موجود است. دیالکتیسی ها به این تفکر پایه ای ارسطویی معتقد نیستند که باور کنند که "در باز است، باز پرنده است، پس در پرنده است". این چنین تفکری جبری گرایی یا همان دترمینیسم صوری را می آفریند که به مطلق گرایی می انجامد، همه چیز را سیاه و سفید می بیند، خدایی می آفریند که بعدترها خودش تسلیم مطلق بودن اش میشود. انگیزاسیون، سانسور و ولایت امر، کشتار "مرتدین" براه می اندازد. مگر کم دیده ایم؟ آیا فراموش کرده ایم که در شکل اعتقادات دینی، کلیسای مسیحیت با شکاکون چه کرد؟ آیا فراموش کرده ایم که چه کشتارها و جنگ هایی براه افتاد برای آنکه اثبات شود مطلق مسیحیت صحیح است و یا مطلق اسلامیت یا ادیان دیگر؟ چه سینه هایی که معتقد به جبریت نبودند، دریده نگشت؟

یک دیالکتیسیس هیچ گاه واقعیت های موجود را که در حال حاضر عینیت دارند، فدای آنچه آرزوها و آرمان اوست، نمی کند. یک دیالکتیسیس هیچگاه نمیتواند آرزوها و آمال خود را به جای واقعیتی که موجود نیست، بنشانند.

برای دیالکتیسیس ها دیدن واقعیت های مجسم از ضروریات اولیه است، با در نظر گرفتن احساس و درد و رنجی که در آن هست. تا زمانی که واقعیت ها دیده نشود و فکر کنیم که دنیا، جامعه، روابط سیاسی، اقتصادی، عاطفی می بایستی بر اساس خواسته ها و تمایلات ما بچرخند، نه فقط قادر نیستیم که آنها را برای بهتر شدن و دگرگون گشتن تغییر بدهیم، بلکه با همین تفکر به ناکجا آباد میرویم. این تفکرات سوفسطایی و جبرگونه که در جامعه ما ریشه های عمیق دارند،

باعث شده اند که در شکل کلی آن، مطلق گرایی و جبرگرایی در روابط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ما پایه های محکمی داشته باشند.

من به راست جامعه کاری ندارم. من روی سختم با کسانی است که به تغییرات دیالکتیکی باور دارند - زیرا راست در هر شکل به اساس "در پرنده است" معتقد می باشد. علاوه بر این، فراموش نکنیم که تفکرات مطلق گرایی خدا را آفرید و خدای مخلوق سپس خالق مطلق شد.

گویا امروز امر تخصص داشتن به فراموشی سپرده شده است، بخصوص در بخش های هنری نمایشی با تمام پیچیدگی های آنها. هرکسی که مثلا چند کتاب سیاسی و یا اقتصادی خوانده است، بخود اجازه میدهد که منتقد فیلم و یا تئاتر و یا موزیک شود، فکر می کند چون اکنون سیاس شده است اجازه دارد که مانند حاکمان حکم صادر کند و همه را از دم شمشیر لغات بگذراند، بدون اینکه تخصصی در امور علم هنرهای نمایشی داشته باشد. اتفاقا معتقدین به چنین نظریاتی شمقدری ها را می آفریند که واقعا نمی دانند هنر چیست، هنر سینما و تئاتر چیست، اظهار فضل می کنند، سانسور می کنند، تهدید می کنند، خانه سینما را می بندند و... اگر شمقدری ها و... به چنین کارهایی دست می آزند، بر آنها حرجی نیست. اما اگر یک دیالکتیسین همین فکر را پیروی کند و با شمشیر لغات، در حال حاضر، به جنگ آن چیزی که در ذهن او واقعیت شده است برود، وای به حالمان.

و اما آن سه ایرادی را که در آغاز نوشته ام ذکر کردم را با توجه به تفکراتی که مقدماتا بیان نمودم، کمی بشکافیم. دوستان عزیز ما از این ناراحت هستند که چرا پرستار برای مراقبت از مرد آزایمیری از مرجع دینی سؤال می کند. در جامعه ما این واقعیت محض است که بسیاری از انسان های شریف یافت میشوند که به این مسئله معتقد هستند که رابطه مرد و زن را مسئله ای اخلاقی می پندارند و هنوز راهنمای آنان پیشنهاد مسجد، مرجع دینی و... می باشد. اراده گرایی است (شاخه ای از مطلق گرایی) اگر فکر کنیم چنین واقعیتی هایی موجود نیستند. حل این مسئله این نیست که آنرا نبینیم (چرا که نمیخواهیم ببینیم)، بلکه برای حل آن باید نشست و ریشه یابی کرد و تغییرات تدریجی را باید مد نظر قرار داد.

و اما یک تفکر باطل دیگر: در ایران همه چیزها با اشاره و فرمان دیکتاتوری رژیم می چرخد. این تفکر در اساس همان تفکر اراده گرایانه، سوفسطایی و اسکولاستیک "در پرنده است" می باشد. دیالکتیک به ما می آموزد که هر ترکیب اجتماعی، چه بخواهیم و چه نخواهیم، تابع یک دیالکتیک مادی - تاریخی میباشد. این امر نیز شامل حکومت ها نیز میگردد، حال چه از نظر تاریخی به شکل تصادفی، یا از روی قواعد خاص اجتماعی، ترکیبات طبقاتی و... بوجود آمده باشند. حتی اگر سیستم آنها دیکتاتوری و حکمفرمایی از بالا به پائین، چه در شکل شاهنشاهی و چه ولایی و... باشد. از سوی دیگر عنصری را که نباید به هیچوجه از نظر دور داشت، عنصر آگاهی های جامعه می باشد که گاه سبب میگردد که به قول معروف در شوره زار نیز گل بروید. لذا اینکه گفته شود هر هنر نمایشی در جمهوری اسلامی با اشاره و با خواست این جمهوریت دینی صورت می پذیرد، نمیتواند تمام واقعیت را بیان گر باشد. این چنین تفکری نیز اراده گرایانه است و به همان مطلق گرایی ای که قبلا صحبتش به میان آمد، ختم خواهد شد. رژیم جمهوری اسلامی میتواند سنگ اندازی کند، سانسور کند، بگیر و ببند راه بیاندازد، اما نمیتواند حرکت های بالقوه را که در جامعه ای موجود می باشد و تدریجا به حرکت های بالفعل تبدیل خواهند شد را جلو دار شود. این طبیعت و سرشت جوامع است.

جایزه اسکار گرفتن فیلم "جدایی نادر از سیمین" را عملی فقط سیاسی و بازی های پشت پرده دانستن نیز تفکری اراده گرایانه (شاخه ای از مطلق گرایی) است. هنرهای نمایشی به مانند جایزه صلح دادن به اوپامای جنگ طلب نیست که بازی های سیاسی و معادلات جهانی رل اصلی را در آن بازی می کنند. برای گرفتن جوایز هنری، به ویژه نمایشی که میلیون ها انسان با چشمان خود آن اثر را می بینند و در باره آن قضاوت هایی دارند، آن چنان آسان نیست که ناگهان یک فیلم بنجل جایزه بگیرد. فیلم ساز می بایستی اثری را ارائه دهد که بالاخره با تمام پارتی بازی هایی که ممکن است پیش بیاید، آن چارچوب هنری، فنی، بازیگری و... را به نمایش بگذارد که اکثریت آرای نظری جایزه دهندگان را به خود جلب کند.

دیالکتیسین ها با چسبیدن به واقعیت های زمینی، پاهایشان را محکم می کنند تا پا در هوا نباشند. نمیتوان هم سوفسطایی فکر کرد و هم دیالکتیسین بود. اگر خودمان این امر را در نباییم، شکست های ما حادثه را اخطار خواهند کرد.